



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۱۰/۱۴

دوکتور نوراحمد خالدي

مبارزه با حذف در تاريخ

چگونه ميتوان لجاجت عبدالله عبدالله را براي چسپيدن به قدرت توجيه كرد؟ او بخوبي ميداند، همچنانكه تمام كانديدان انتخابات ميدانند، انتخابات را با فيصدي بزرگي باخته است كه حتى نياز به دور دوم نيست! اين حقيقت را دو روز بعد از انتخابات عطا محمد نور رييس اجرائيه حزب جمعيت اسلامي نيز تأييد كرد، اما با وجود آن اعلام پيروزي ميكند و حتى اعضاي كابينه خود را اعلان ميكند. او شكست فاحش خود را يکروز بعد از دور دوم انتخابات سال ۲۰۱۴ هم ميدانست اما با ايجاد هياهو و تقلب و تهديد حمله بر ارگ و ايجاد حكومت موازي موفق شد به قدرت بچسپد.

هواخواهان و مشاوران نزديك عبدالله عبدالله كه شامل عناصر افراطي پشتون ستيز، مخالف افغانستان و تاريخ آن بر مبنای برتری جویی قوم تاجیک و برانداختن آنچه نظام "فاشیزم قبیله" و "انحصار قدرت" توسط پشتونها می پندارند با انتخاب مجدد اشرف غنی مخالفت میکنند. صرف نظر از بی پایگی این پندارها، با این برداشت عبدالله عبدالله وظیفه تاریخی دارد كه به هر قیمتی ولو به قیمت زیر پا كردن موازين دموكراسی و قانون در مقابل آن مقاومت نماید. چسپيدن به مقامهای دولتی، طوریکه در مثال عطا محمد نور و ولایت بلخ دیده شد و ايجاد بحرانهای پيهم و مدیریت این بحرانها از پایه های اساسی سياست این گروه میباشد. بیدلیل نيست كه رزاق مأمون، يکی از تيوری پردازان این گروه، از نسل جديد "سقاوی" و مقاومت همه جانبه سیاسی چهل ساله عليه بیدادگری در مبارزه با غدر و حذف در تاريخ سخن ميگويد.

رزاق مأمون بتاريخ شنبه ۱۳ سنبله ۱۳۹۵ هجری شمسی در سایت انترنتی خود "گزارش نامه افغانستان" در مقاله ای تحت عنوان "تقدیم به حبيب الله، نخستین خط شکن پس از هزار سال"، اصطلاح "سقاوی" را به عنوان يك جنبش سیاسی "در استفاده از فرصت سیاسی در مبارزه با غدر و حذف در تاريخ" بیان میکنند. او مینویسد "در حال حاضر، نسل جديد "سقاوی" از مقاومت همه جانبه سیاسی چهل ساله عليه بیدادگری نسب ميگیرد و بدین سان، ترمینولوژی یک مجموعه فراگیر با همین واژه استفاده می شود. اختراع کلمه "سقاوی" برسبیل کم زنی، دشمن شماری ونجس پنداری مخالفان در زمان نادرخان، و سپس احیای آن در ادبیات قدرت در دوره طالبان، به جای آن كه در برابر ذخیره بغض و سرکوفت خوردگی ده ها سال مردم، بازدارنده باشد، به نمادی از پیگیری وعزم در گفتمان قدرت، بازبینی تاريخ، به پا ایستادن تاريخ جعلی به فرق ایستاده، بازی در میدان

«تاج و تخت» و پایان ابدی سنت تک اندیشی سیاسی مبدل گشته است. این واژه در شرایط کنونی و اوج گیری مطالبات «عصری برای عدالت» از زهر طعن و ترس، تهی گشته است. رزاق مأمون بدون ترس از «زهر طعن»، نسل خود را «نسل پسین سقاوی» میداند که رسالت دارند اصطلاح «سقاوی» را «به رمز عبور هویت سیاسی و گفتمان تاریخی ریشه دار وضد تک قطبی» مبدل کنند.

بدون شک اشاره رزاق مأمون به «سقاوی» شهرت عامه حبیب اله کلکانی به ارتباط پیشه «سقاوی» پدر او بود که در میان عامه مردم افغانستان به عنوان «بچه سقاء» در زمان امان اله خان و نادر خان و متعاقب آن شناخته میشد و شورش او را به عنوان شورش «سقاوی» ها یاد میکردند. در مورد اشاره او به «پس از هزار سال» فاصله تقریبی زمانی است که از ختم دوران حاکمیت سامانیها در ماورالنهر تا حاکمیت نه ماه حبیب الله کلکانی میگذرد. در «ویکی پدیا دانشنامه آزاد» از قلم یک ایرانی میخوانیم که «امیر حبیب الله کلکانی تاجیکان افغانستان را بعد از تقریباً یک هزار سال در محور قدرت سیاسی قرار داد، از این نگاه دارای اهمیت فراوان تاریخی و هویتی میباشد، امیر حبیب الله کلکانی بعد از نادر افشار دومین کسی بود که حکومت تک قومی پشتون ها را در هم شکست و یک حکومت مردمی را ایجاد کرد». اشاره به نادرشاه افشار، اگر از موضوع درهم شکستن حاکمیت پشتونها بگذریم، اشاره نادرستی است زیرا نادر افشار خودش ترکمن بود نه تاجیک و فارسیوان.

حبیب اله کلکانی در سال ۱۳۰۸ ه ش (۱۹۲۹م) دولت امیر امان الله خان را که نزد عامه مردم افغانستان تا امروز به عنوان شاه آزادی خواه، تجدد طلب، و ترقی خواه شهرت دارد با شعار های «کفر» و «لاتی» سرنگون کرد. در دوران حکومت ۹ ماهه امیر حبیب الله کلکانی زیر القاب «خادم دین رسول اله» تمام پروگرامهای اصلاحی و انکشافی امان اله خان متوقف شد، معارف و تعلیم و تربیه عصری و مکاتب ممنوع اعلان گردید. در طول تاریخ افغانستان چیزی شبیه این نوع ارتجاع سیاه را به عنوان سیاست رسمی دولت حاکم تنها در دوران حاکمیت استبدادی پنجساله طالبان در سالهای ۱۹۹۶-۲۰۰۱م میتوان مشاهده کرد با آنکه در دوران حاکمیت آنها حد اقل حق معارف و تعلیم و تربیه برای پسران و مردان ممنوع اعلان نشده بود.

همانگونه که برای اکثریت قاطع مردم افغانستان اعم از هر قوم محبوبیت امیر امان اله خان ناشی از استقلال طلبی، تجدد خواهی و ترقی پسندی او بود نه وابستگی قومی موصوف، که حتی قادر به تکلم بزبان پشتو نبود، به همان اندازه تنفر از طالبان برای اکثریت قاطع مردم افغانستان اعم از هر قوم، ناشی از خصلت ارتجاعی ضد تجدد و ضد ترقی آنها بود تا وابستگی آنها به عنوان عناصر سنتی قوم پشتون. همانطوریکه امروز تعداد معدودی از شورش ارتجاعی «سقاوی» بخاطر وابستگی حبیب الله کلکانی و سایر رهبران آن به قوم تاجیک حمایت میکنند، هستند تعداد افرادی که از طالبان بخاطر پشتون بودن آنها حمایت میکنند.

بدون تردید منظور رزاق مأمون از استفاده از فرصت سیاسی همان فرصتی است که با مداخله امریکا و امتیازاتیکه شورای نظار در نتیجه کنفرانس بن بدست آورد و قدرت سیاسی- نظامی را با نصب فهیم در مقام وزارت دفاع، عبدالله عبدالله وزارت خارجه و یونس قانونی در مقام وزارت داخله بدست آوردند. از آن تاریخ به بعد در تمام کابینه ها در مقامهای کلیدی قدرت بوده اند. این همان فرصت هاست که به بیان لطیف پدرام با استفاده از آنها می باید افغانستان را بطور رادیکال عوض کرد و سمبولهای ملی آنرا باید شکست.

همچنان بدون تردید منظور رزاق مأمون از "حذف در تاریخ" هزار ساله، که شورش "سقاوی" به آن پایان بخشید، ظهور مجدد قوم تاجیک به قدرت سیاسی بعد از حاکمیت سامانیان ماورالنهر، هرچند کوتاه نه ماهه میباشد. آیا این حذف تاریخی هزار ساله تاجیکها از قدرت سیاسی توسط قوم پشتون عملی شده بود؟ واضح است که جواب این سوال منفی است زیرا از احراز زعامت سیاسی پشتونها صرف سه صد سال میگذرد. در هفتصد سال قبل از آنها چه کسانی قوم تاجیک را از حاکمیت سیاسی حذف کردند؟ حاکمیت سامانیها را که اتفاقاً بالای تمام سرزمینهای افغانستان امروزی نیز شامل نمیشد، غزنویها بخصوص سلطان محمود غزنوی خاتمه بخشید.

غزنویها ترکمن اوغوز بودند از ماورای سرحدات افغانستان امروزی آمدند و برای بیش از دوصد سال (۹۷۷م تا ۱۱۸۶م) در این سرزمینها حکومت کردند. متعاقب آنها غوریها به قدرت میرسند که در اتحاد سیاسی و نظامی با پشتونها حاکمیت خود را برای ۶۷ سال (۱۲۱۵م تا ۱۱۴۸م) نه تنها بالای تمام سرزمینهای امروزی افغانستان بلکه بالای تمام شمال هندوستان نیز گسترش دادند. همزمان و به تعقیب غوریها، سلجوقیهای ترکتبار قدرت را بدست گرفته برای ۱۵۷ سال (۱۰۳۷ تا ۱۱۹۴م) بالای مناطق غربی افغانستان امروزی و تمام آسیای میانه، آسیای صغیر و فارس حکومت کردند. به تعقیب آنها خوارزمشاهیان به قدرت میرسند که از ماورالنهر بالای غرب سرزمینهای افغانستان امروزی حکومت میکنند و حاکمیت آنها در سال ۱۲۲۰م توسط چنگیز خان مغول بر انداخته میشود. مغولها و به تعقیب آنها تیموریان ترکتبار تا سال ۱۵۱۰م با کشته شدن شیبانی خان ازبک در مرو بدست شاه اسماعیل صفوی بالای تمام ماورالنهر و سرزمینهای افغانستان امروزی حکومت میکنند. متعاقب آنها سرزمینهای افغانستان امروزی از غرب تا قندهار توسط صفویان ترکتبار فارس و از شرق و جنوب توسط دودمانهای بابری دهلی اداره میشود.

پشتونها برای بار اول در سال ۱۷۰۹م توسط میرویس خان هوتک به تسلط دوصد ساله صفویها و بابریها خاتمه داده یک دولت پشتون را در این سرزمینها ایجاد میکنند که بعد از یک توقف دوره نادر شاه افشار، با ایجاد دولت احمدشاه ابدالی و به تعقیب او پسرش تیمورشاه به عنوان یک دولت ملی تا امروز ادامه دارد. تیمورشاه پایتخت را ز قندهار به کابل که شهر تاجک نشین است انتقال میدهد تا دولت او از نفوذ فیودالهای پشتون دور شود. با این عمل در طول چند نسل در نتیجه ازدواجهای مختلط قشر جدیدی از پشتونها دری زبان به وجود می آیند که از لحاظ فرهنگی آنقدر که به تاجیکها نزدیک اند به همان میزان از پشتونها سنتی بدور هستند. این قشر جدید بیروکرات است که در حقیقت زمام امور دولتهای افغانستان را از امیر دوست محمد خان به بعد در همکاری با روشنفکران تاجیک و سایر اقوام در اختیار دارند. بنابر آن به دولتهای افغانستان از زمان امیر دوست محمد خان به این طرف تاپه قبیلولی زدن به نادانی و بی خبری نویسنده گان از ساختمان اجتماعی و سیاسی افشار حاکم کشور نمایندگی میکند.

سوال این جاست که این، به گفته رزاق مأمون، "حذف در تاریخ" و یا بهتر تر بگوییم کم رنگی نقش تاجیکها در تاریخ هزار ساله سیاسی این سرزمین ناشی از چه عواملی است؟ آیا ناشی از کمتر بودن نسبی تعداد نفوس آنهاست؟ مبرهن است که تعداد نفوس تاجیکها کمتر از نفوس پشتونها است اما نفوس تاجیکها به مراتب بیشتر از ترکتبارها میباشد در حالیکه ترکتبارها نقش بسیار برانده و چشمگیری در تاریخ این سرزمین بازی کرده اند. بنابر آن علل آنرا در سایر زمینه ها باید جستجو کرد که این خود یک مباحثه جدی و مهمی را نیاز دارد و باید

بر اساس یک تحقیق دقیق حوادث تاریخی و اجتماعی به آن پرداخته شده عوامل ان مشخص شوند. اما آنچه از بررسی تاریخ یکهزار ساله منطقه مبرهن است این کمرنگی ناشی از تخويف و اعمال سیستماتیک زور و تشدد توسط قوم پشتون نبوده است.

پایان

